

رفاه اجتماعی اروپا و مادران بی همسر

ونسا می*
ترجمه اکبر بتوئی



می‌کنند وجود ندارد. از آن جا که والدینی که تنها هستند نیز در چهارچوب همان سیاست شغلی قرار گرفته‌اند که برای عموم والدین (خواه تنها، خواه با همسر) وضع شده است، فشار اقتصادی و اجتماعی که به مادران سرپرست خانواده وارد می‌شود، به چشم نمی‌آید. امروزه رقابتی کردن صنعت، هدف سوئد است و یکی از راهکارهای این امر کاهش مخارج اجتماعی است. با توجه به این که این مادران برای برآوردن نیازهای‌شان تا حد زیادی متکی به کمک‌های دولتی‌اند، از همین رو

در مباحث عمومی به منزله گروهی محسوب می‌شوند که با راهکار جاری همخوانی ندارند. سوئد سیستمی دو قشری ایجاد کرده است که در این سیستم این خطر وجود دارد که در صورت قطع کمک‌های عمومی و خصوصی‌سازی کامل، این مادران نسبت به مادران دارای همسر شرایط بدتری بیابند.

خواننده کتاب خانواده‌های مادر سرپرست در نظام‌های رفاه اجتماعی اروپا به این نتیجه می‌رسد که هفت نظام رفاهی مورد بررسی به طور کامل از نظر پاسخگویی به نیازهای مادران سرپرست خانواده به درستی طراحی نشده‌اند و این مادران با فشارها و فرصت‌های ضد و نقیضی مواجه‌اند. از یک سو از آن‌ها انتظار می‌رود از فرزندان‌شان مراقبت کنند و از سوی دیگر باید نان آور خانواده باشند.

آن چه من در این کتاب و کتاب‌هایی از این قبیل نیافتیم، دورنمایی از خود این مادران است.

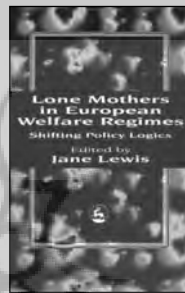
اما این نقیصی است که می‌توان در تحقیقات بعدی جبران کرد. این کتاب سعی دارد نمایی کلی از چگونگی زندگی سرپرست خانواده در نظام‌های رفاهی مختلف ارائه کند که این خود یک دیدگاه کلان می‌طلبد. دیدگاه مذکور باید نکات زیر را در نظر داشته باشد:

درصد وجود این مادران در نیروی کار، انواع حمایت‌هایی که برای ایشان مهیاست، نحوه زندگی این مادران در مقایسه با آنهایی که دارای همسرانند و اینکه آیا آنها اساساً باید کارگر محسوب شوند یا مادر، مسئولیت‌هایی حمایت مالی آنها با کیست؟ با دولت، پدر یا مادر.

ساختار کتاب مارن بک (Enemor familien) دنباله‌رو ساختار یک تز سنتی است: نگاهی اجمالی به ادبیات، روش‌ها و نتایج. بخش اول کتاب ممکن است برای کسی که با مطالعات متعدد انجام شده در مورد این مادران ناآشناست، چندان جالب نباشد، در حالی که کسی که با ادبیات این مباحث آشنا باشد این بخش را تکرار آن

- Lone Mothers in European Welfare Regims:
Shifting Policy Logics
- Jane Lewis
- Jessica kingsley Publishers
- 1997

- Enemor familien
- Maren Bak
- Forlaget Sociologi
- 1997



کتابهای جین لوئیس و بک مارن نقش ارزنده‌ای در مطالعه خانواده‌های مادر سرپرست در اروپا داشته است. این دو کتاب از جهاتی نیز با هم تفاوت دارند. مقالات کتاب خانواده‌های مادر سرپرست در نظام‌های رفاه اجتماعی اروپا از ماهیت کمی (Quantitative) برخوردار است و وضعیت این زنان را در هفت کشور آلمان، بریتانیا، ایرلند، هلند، سوئد، دانمارک و ایتالیا که دارای نظام رفاه همگانی (بهبزبستی همگانی)‌اند بررسی اجمالی می‌کند، درحالی که کتاب Enemor familien

تحقیقی کیفی (qualitative) روی ۲۵ مادر سرپرست و فرزندان‌شان در دانمارک است. رویکرد کلی کتاب اول، امکان مقایسه وضعیت این گونه مادران را در کشورهای مختلف فراهم می‌کند، اما شناخت چندانی از آن چه بر ایشان می‌گذرد و زندگی واقعی‌شان ارائه نمی‌کند؛ اما کتاب دوم امکان بررسی دقیق‌تر زندگی خانواده‌های مادر سرپرست و فرزندان‌شان را فراهم می‌کند؛ البته در مطالعه زندگی این گونه زنان هر دو نوع تحقیق مورد نیاز است.

مقالات کتاب خانواده‌های مادر سرپرست در نظام‌های رفاه اجتماعی اروپا اگر چه ممکن است گاهی از نظر فهم مطالب ثقیل باشد اما در نشان دادن آن چه به طور کلی در اروپا می‌گذرد و ارائه تشابهات شرایط زندگی این گونه مادران و میزان تأثیر شرایط مذکور بر زندگی‌شان نقش بسیار با ارزشی دارد. مباحث اصلی این مقالات عبارت‌اند از: درآمد، مشارکت در بازار کار، مزایای رفاهی و مراقبت از فرزندان.

تشابهاتی که در میان هفت کشور مورد مطالعه در کتاب مذکور مشاهده می‌شوند، ناشی از توسعه دولت رفاه پس از جنگ جهانی دوم است. همه این کشورها کاملاً یا تا حدودی از الگوی «مراقب - نان‌آور» (bread winner - carer model) به الگوی «نان‌آور - دو نفره» تحول پیدا کردند. اکنون به سرپرستان مانند سایر مادران، به چشم یک نان آور نگاه می‌شود نه یک مراقب. با این حال در اکثر موارد تغییر و تبدیل مذکور با تغییرات مشابه زیر ساختی همراه نبود و مادران سرپرست خانواده مجبورند علی‌رغم نبود پیش‌بینی‌های لازم برای مراقبت از فرزندان‌شان، کار کنند. مادران سرپرست خانواده نسبت به مادران دارای همسر شرایط نامناسب‌تری دارند که بخشی از آن بر می‌گردد به اینکه در سیاست‌های اجتماعی، بدون در نظر گرفتن تفاوت موقعیت‌های‌شان، آن‌ها را با مادران دیگر مساوی در نظر گرفته‌اند.

نکته جالب توجه این است که در سوئد که اغلب به منزله الگوی رفاه اجتماعی در نظر گرفته می‌شود برای مادران سرپرست خانواده، آن بهشتی که بعضی فکر

چه از قبل می‌دانسته خواهد یافت. خواننده ممکن است از خود بپرسد این بررسی اجمالی چه ربطی به تحقیق نویسنده دارد. این سوالات در فصل آخر پاسخ داده می‌شوند، یعنی جایی که نویسنده نتایج کارش را به بحث جاری درخصوص این مادران گره می‌زند، اما توقع زیادی است که از خواننده بخواهیم تا پایان کتاب در انتظار بماند و آن گاه در آن جا دریابد که مؤلف قصد دارد چگونه بین مباحث مربوط به آمریکا و بریتانیا و تحقیق خودش ارتباط برقرار کند.

بخش تجربی کتاب مارن بک مهیج و جالب توجه است. او مسائل مختلفی را در ارتباط با زندگی ۲۵ مادر سرپرست خانواده که او با آنان گفت و گو کرده است، کشف می‌کند: شیوه‌های زندگی خانوادگی، جدایی آنها از پدر فرزندان‌شان، کار، پول، مادر بودن و والد بودن. بک مادرانی را برای مصاحبه انتخاب می‌کند که قبلاً ازدواج کرده و حداقل ۲ سال به تنهایی زندگی کرده‌اند. وی همچنین با فرزندان این مادران نیز مصاحبه می‌کند. (کلاً ۲۵ نفر) این کودکان امکان یافته‌اند نظرشان را درباره زندگی در خانواده‌های مادر سرپرست و چگونگی ارتباط خود با پدر و مادرشان بگویند. بک دو شیوه زندگی خانوادگی را مشخص می‌کند که هر دو پیامدهایی را برای این مادران سرپرست خانواده و فرزندان‌شان در پی خواهد داشت. از مادران سرپرست خانواده که شیوه اول و مستقل را انتخاب می‌کنند انتظار می‌رود کارها را خود مدیریت کنند و شکل خانوادگی مناسبی داشته باشند مادران تنهایی که شیوه سنتی را انتخاب می‌کنند امید دارند تا زندگی به شیوه دووالدی را برآورده کنند و به اصطلاح «منتظرند

جزء جدایی‌ناپذیر از زندگی مادران سرپرست خانواده‌اند و نمی‌توان تصور کرد مادری نسبت به فرزندش احساس مسئولیت نکند، روی هم رفته در خانواده مادر سرپرست، مادران تصویر مثبتی از دوران کودکی فرزندان خود دارند و موقعیت خود را نیز مثبت ارزیابی می‌کنند. طبق نظر بسیاری از آنها، نکته منفی زندگی‌شان طولانی بودن روزهای کار آنهاست. کمبود پول و وقت می‌تواند موجب تقویت حس تنهایی آنها شود.

به جز یک نفر همه ۲۵ مادر شرکت کننده در تحقیق بر اهمیت ارتباط پایدار و مستحکم بین فرزندان با پدران‌شان تاکید کردند و همگی برای تحقق این مهم تلاش می‌کنند. بک وضعیت والدین را به سه دسته تقسیم می‌کند: والدین دارای حس همکاری، والدین متناظر، والدین تنها. تجربه فرزندان از والدین به چهار دسته تقسیم می‌شود: گروه اول شامل آن دسته می‌شود که احساس می‌کنند والدین‌شان سعی دارند آنها را در درک موقعیت خانواده کمک کنند و فکر می‌کنند که نظرشان بر روابطشان با والدین تاثیر می‌گذارد. دسته دوم فرزندان آنند که متغیرانه موقعیت را پذیرفته‌اند، یعنی فکر می‌کنند که توانایی تغییر روابط خانوادگی‌شان را ندارند. دسته سوم کودکانی‌اند که احساس می‌کنند بدون پشتوانه و سرگردان‌اند. والدین این نوع کودکان برای درک موقعیت خانواده به آنها کمکی نمی‌کنند.

در گروه آخر کودکان احساس امنیت و آرامش می‌کنند. اگر چه رابطه آنها با پدران‌شان دشوار است و گاهی اصلاً وجود ندارد، احساس می‌کنند که می‌توانند در مورد موقعیت خانواده با مادران‌شان گفت و گو کنند و این بحثها آنها را در کنترل احساس بی‌قیدی و خشم کمک می‌کند.

روابط بچه‌ها با والدین به رغم اهمیتی که دارد تنها رابطه‌ای نیست که سلامت و رفاه آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. تمام کودکانی که در رابطه با پدرشان ناراضی‌هایی دارند، از نبود پدر دل‌تنگ نمی‌شوند، چرا که بزرگترهای دیگری هستند که وجودشان برای کودکان بسیار ارزشمند است.

بک اظهار می‌دارد که مشکل «دل‌تنگی» برای پدر با طلاق شروع نمی‌شود، بلکه ریشه در خانواده‌های دو والدی دارد. در دانمارک پدرهایی با فرزندان کوچک، طولانی‌ترین ساعات کار را دارند و تنها ۵٪ آنها بیش از دو هفته برای پدر شدن مرخصی می‌گیرند. او نتیجه می‌گیرد که برای اطمینان یافتن در این

خصوص که پدران در صورت طلاق یا جدایی ارتباط صمیمی خود را با بچه‌ها حفظ خواهند کرد، باید حضورشان در کانون خانواده پررنگ‌تر شود.

مارن بک به‌جای تمرکز بر احساسات، غصه و فقدان که کودکان پس از طلاق والدین دارند، روی چگونگی احساسات آنها مدتی بعد از طلاق و هنگامی که آشوب و تلاطم اولیه فروکش کرده است، تمرکز می‌کند و درمی‌یابد که برای برخی کودکان طلاق والدین، نوعی تسکین و خلاصی است. در پژوهش بک، بسیاری از والدین سخت تلاش می‌کنند که فقدان پدر را به طریقی غیر از ازدواج جبران کنند و کودکان در تحقق این امر نقش مهمی ایفا می‌کنند. از دو شیوه زندگی خانوادگی که قبلاً گفته شد به نظر می‌رسد شیوه مستقل بیش از شیوه سنتی امکان رشد و توسعه خانواده مادر سرپرست را فراهم می‌کند. محور شیوه مذکور در این است که مادر سرپرست خانواده شکل خانوادگی‌اش را در وضعیت مناسبی می‌بیند. فضای گسترده خانوادگی که با این شیوه در پیوند است به فرزندان این امکان را می‌دهد که با بزرگ‌ترها (به جز والدینشان) رابطه صمیمی داشته باشند و مصاحبت و راهنمایی مردانه مورد نظر شیوه سنتی را برای پسران فراهم می‌کند. بک این استدلال را مطرح می‌کند که ما برای موفقیت و پیشبرد این شکل نوین خانواده به همبستگی گسترده و افزایش برابری بین زنان و مردان (هم بین خانواده‌ها و هم در بازار کار) نیاز داریم.

پی‌نوشت:

* Vanessa May, Department of Sociology Abo Akademi University

هفت نظام رفاهی مورد بررسی به طور کامل از نظر پاسخگویی به نیازهای مادران سرپرست خانواده به درستی طراحی نشده‌اند و این مادران با فشارها و فرصتهای ضد و نقیضی مواجه‌اند. از یک سواز آنها انتظار می‌رود از فرزندان‌شان مراقبت کنند و از سوی دیگر باید نان‌آور خانواده باشند



شاهزاده‌ای با اسب سفید از راه برسد». بک از طریق مصاحبه با کودکان راجع به ذهنیتی که از خانواده‌های‌شان دارند و نیز کشیدن تصویری از خانواده‌های‌شان به فهم این کودکان از خانواده‌های «غیر سنتی»‌شان پی می‌برد. او بر اساس توصیف این کودکان، خانواده‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: نوع اول فضای خانوادگی گسترده یا روابط خانوادگی گسترده که تلاشی است برای ایجاد شکل‌های جدید زندگی. این نوع خانواده‌ها برای جلب کمک‌های احساسی و عملی، متکی‌اند به شبکه گسترده‌ای از دوستان، همسایگان و خانواده. نوع دوم فضای خانوادگی کوچک با روابط بسته که تنها شامل مادر، فرزندان و احتمالاً بستگانی است که با آنها زندگی می‌کنند. بک این دو گونه را با یافته‌های قبلی خود در مورد راهبردهای خانوادگی این مادران می‌آمیزد، بدین شکل که مادرانی که شیوه سنتی خانواده را برمی‌گزینند، فضای خانوادگی کوچک را ترجیح می‌دهند، در حالی که آنهایی که شیوه مستقل را انتخاب می‌کنند تمایل به فضای خانوادگی گسترده دارند.

بک چنین نتیجه می‌گیرد که توانایی فرزندان در ساخت دوران کودکی‌شان بیش از آنکه تحت تاثیر وضعیت والدین پس از طلاق باشد، تحت تاثیر شیوه زندگی است که مادران انتخاب می‌کنند.

در تحقیق بک برای همه مادران سرپرست خانواده، کار و فرزندان، عناصر اصلی زندگی‌اند. این زنان تنها برای پول کار نمی‌کنند، بلکه علاوه بر آن به دنبال کسب یک زندگی ساختارمند، ارتباط با سایر بزرگسالان و احساس اعتماد به نفس نیز هستند. بسیاری از آنها در کنار کار کردن، نیازمند استفاده از رفاه اجتماعی‌اند. فرزندان